

درس خارج فقه استاد حمید درایتی

جلسه بیست و پنجم، ۸ آبان ۱۴۰۰

موضوع: کتاب الشركة/ شرکت تعاونی / شرائط صحت شرط

مختار در مسأله

به نظر می رسد هیچ يك از دلائل سه گانه مرحوم آیت الله خوئی برای توسعه ی مفهومی مخالفت با کتاب، تمام نبوده و خصوص عدم مخالفت با قرآن شرط صحت شروط ضمن عقد باشد زیرا اولاً حتی بر فرض مولوی بودن امر به اطاعت از نبی معظم صلی الله علیه و آله، عدم مخالفت با کتاب ظهور در نصوص و عناوین اولی موجود در قرآن و مخالفت بی واسطه دارد (عدم اطاعت از والدین) نه عناوین ثانوی و لوازم نصوصات قرآنی و مخالفت با واسطه (عدم سفری که متعلق امر والدین است) فلذا تشریعات نبوی را نمی توان مصداق کتاب الله تلقی نمود.

ثانیا با در نظر گرفتن اختلاف مراتب احکام و تفاوت بین احکام قرآنی و سایر احکام که بر لسان پیامبر صلی الله علیه و آله جاری شده است، ادعای کتاب بودن جمیع احکام شرعی از طریق تناسب حکم و موضوع ممکن نخواهد بود.

ثالثا تنها روایتی که بر لزوم عدم مخالفت شرط با سنت تصریح دارد، روایت محمد بن قیس می باشد [1] که اگرچه از حیث سندی قابل اعتماد است (صحیحة یا موثقة است) لکن از حیث دلالت تأملاتی نسبت به آن وجود دارد:

۱- این روایت لسان تفسیری ندارد تا مفسر مفهوم کتاب در سایر روایات باشد.

۲- در این روایت شرطی که مورد نهی امام علیه السلام با عنوان مخالف سنت قرار گرفته، حق جماع و طلاق داشتن زوجة است در حالی که اثبات هردو حق برای زوج به وسیله ی آیات قرآن صورت گرفته است [2] پس در نتیجه اطلاق سنت بر آن از چند احتمال خارج نیست :

- اگر سنت را منحصر به قول و فعل و تقریری از پیامبر صلی الله علیه و آله بدانیم که نمونه قرآنی نداشته و از تشریعات حضرت باشد، نسبت قرآن و سنت تباین خواهد بود.
- اگر سنت را ناظر بر جمیع اقوال و افعال و تقریرات نبوی بدانیم که تبلور تمام مضامین قرآنی بوده و همچنین مبین تشریعات پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، نسبت قرآن و سنت عموم و خصوص مطلق خواهد بود.

• اگر سنت را جامع از تشریعات نبوی و برخی از احکام قرآنی بدانیم که در قول و فعل و تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله به بروز و ظهور رسیده باشد، نسبت قرآن و سنت عموم و خصوص من وجه خواهد بود.

• اگر مقصود از سنت در این روایت را قاعده بطلان شرط مخالف کتاب بدانیم که سیره پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است، نسبت این دو دسته روایت تساوی خواهد بود.

بر اساس احتمال اول اطلاق سنت بر دو شرطی که برگرفته از قرآن است، محال می باشد و باید معنای روایت را به اهل البیت علیهم السلام واگذار نماییم، اما بنابر دو احتمال اخیر صرف اطلاق سنت نسبت به آن ها نافی عنوان کتاب از آن ها نبوده بلکه مخالف با سنت عین مخالف کتاب خواهد بود و مستند کردن بطلان شرط به مخالفت با سنت نه کتاب، به أغراضی (مانند پذیرش سریعتر و إقناء بیشتر ([3] صورت گرفته باشد. بر اساس احتمال چهارم نیز این روایت دقیقاً مؤید مضمون روایات قبل بوده و خصوص مخالف قرآن بودن شرط سبب بطلان آن گردیده است [4].

با در نظر گرفتن این وجوه در روایت، مدعای مرحوم آیت الله خوئی ثابت نخواهد بود و این روایت نمی تواند دلیلی بر توسعه مفهومی کتاب باشد [5].

[1] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملی، ج ۲۱، ص ۲۸۹، أبواب أبواب المهور، باب ۲۹، ح ۱، ط آل البیت. برای این روایت دو سند از با دو راوی وجود دارد: محمد بن علی بن الحسین یاسناده عن محمد بن قیس، عن أبي جعفر (عليه السلام) أنه قضی فی رجل تزوج امرأة وأصدقته هی واشترطت علیه أن بیدها الجماع والطلاق، قال: خالفت السنة، وولیت حقاً لیست بأهله، فقضى أن علیه الصداق وبیده الجماع والطلاق وذلك السنة.

[2] باتوجه به اینکه خطاب تمام آیات مرتبط به بحث طلاق، به زوج می باشد و عدم طلاق زوج با هدف اضرار به زوجة نهی شده است، روشن می شود که اساساً حق طلاق مربوط به زوج می باشد. برخی از این آیات عبارتند از: {يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ...} طلاق ۱ {وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنِ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضَرَارًا لِتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ...} بقرة ۲۳۱ همچنین بر اساس آیاتی نظیر {نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ} بقرة ۲۲۳، چنین بدست می آید که حق جماع نیز برای زوج است.

[3] مستدرک سفینه البحار، النمازی، الشیخ علی، ج ۸، ص ۲۰۰. نهج البلاغة : من وصيته لابن عباس: لا تخصمهم بالقرآن فإن القرآن حمال ذو وجوه، تقول ويقولون، ولكن حاجهم بالسنة، فإنهم لن يجدوا عنها محيصا

[4] أقول : این احتمال نسبت به روایت منتفی است زیرا امام علیه السلام در پایان روایت، سنت را به اختیار داشتن زوج در طلاق و جماع تعریف نمودند نه بطلان شروط مخالف کتاب فافهم.

[5] أقول : ممکن است گفته شود که اگرچه بر اساس آیات قرآن اختیار طلاق و جماع با زوج است اما این مسأله حکم الهی نیست تا قابل مخالفت نباشد بلکه صرفاً يك حق برای زوج شناسایی شده است و حق قابل اسقاط و انتقال می باشد (مانند حق قصاص که در قرآن منعکس گردیده است) بنابراین مستند عدم جواز واگذاری این دو حق به زوجة سنت نبوی خواهد بود نه قرآن فتأمل.